

پاره‌های اسلام‌شناسی ۱۰

(مطالعاتی در باب واقعه کربلا، از دیروز تا امروز)

محمدحسین رفیعی

۱. یادآوری کربلا: بازسازی مجموعه‌ای از حافظه اسلامی در عصر متقدم

Antoine Borrut, REMEMBERING KARBALA: THE CONSTRUCTION OF AN EARLY ISLAMIC SITE OF MEMORY, JSAI 42 (2015), pp.249-280

پژوهش حاضر اثر آنتوان بوررو محقق فرانسوی و عضو هیئت علمی دانشگاه مریلند ایالات متحده آمریکاست و در شماره ۴۲ (سال ۲۰۱۵) نشریه مطالعات اسلامی دانشگاه اورشلیم منتشر شده است. پیش از معرفی اهمیت این مقاله، می‌توان در باب نگارنده آن به این نکته اشاره کرد که حوزه مطالعاتی وی عموماً معطوف به تاریخ عصر اموی و ابتدای دوره عباسی است و اخیراً به همراه استاد راهنمای خود، فرد دائر مجموعه مقالاتی را در قالب انتشارات دانشگاه شیکاگو منتشر کرده که به موضوع وضعیت اقلیت‌های مذهبی در عصر امویان پرداخته است. از میان پژوهشگران همراه این دو در تهیه این مجموعه مقالات می‌توان به چهره‌های سرشناسی همچون وداد قاضی، سیدنی گریفیث، تورج دریایی و... اشاره کرد.^۱ بر مبنای اشارات نویسنده در ابتدای مقاله، این نوشتار بخشی از پروژه تحقیقاتی گسترده‌ای است که دانشگاه آفاخان در انگلستان از آن حمایت می‌کند و «بازسازی میراث: حافظه سازی و خاطره زدایی در صدر اسلام» نام دارد.

چکیده:

نویسنده در نوشتار حاضر در قالب سلسله انتشارات اسلام‌شناسی، به مطالعه و بیان محتوای دو اثر پیرامون واقعه کربلا اقدام کرده است. عناوین این مقالات بدین شرح اند: ۱. یادآوری کربلا: بازسازی مجموعه ای از حافظه اسلامی در عصر متقدم اثر آنتوان بوررو؛ ۲. آن سوی پارادایم کربلا: بازخوانی انقلابی یا رستگاری آن در آینه سوگواری شیعیان اثر ادیث زانتو.

کلیدواژه:

اسلام‌شناسی، کربلا، ادیث زانتو، آنتوان بوررو.

این توضیحات از آن جهت قابل توجه است که نوع مواجهه نگارنده با موضوع روایات واقعه عاشورا را تبیین می‌کند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. بوررو دغدغه عمده خود را از توجه به چنین موضوعی، سهل و ممتنع بودن آن دانسته است. به عبارت دیگر توجه بسیار زیاد مورخان و محدثان در طول تاریخ اسلام به موضوع عاشورا و واقعه کربلا، آن قدر گسترده و فراگیر است که کمتر پژوهشگری در دوران جدید احساس نیاز به تحقیق بیشتر در باب آن کرده است. اما از سوی دیگر این گستردگی روایات خود زمینه و بستر بسیار مناسبی برای شیوه انتقال روایات و بازسازی حافظه مسلمین در قرون بعدی است که تا کنون مورد غفلت مطالعات اسلام‌شناسی غربی قرار گرفته است. در این راستا دو سؤال عمده، بستر مقاله حاضر را فراهم

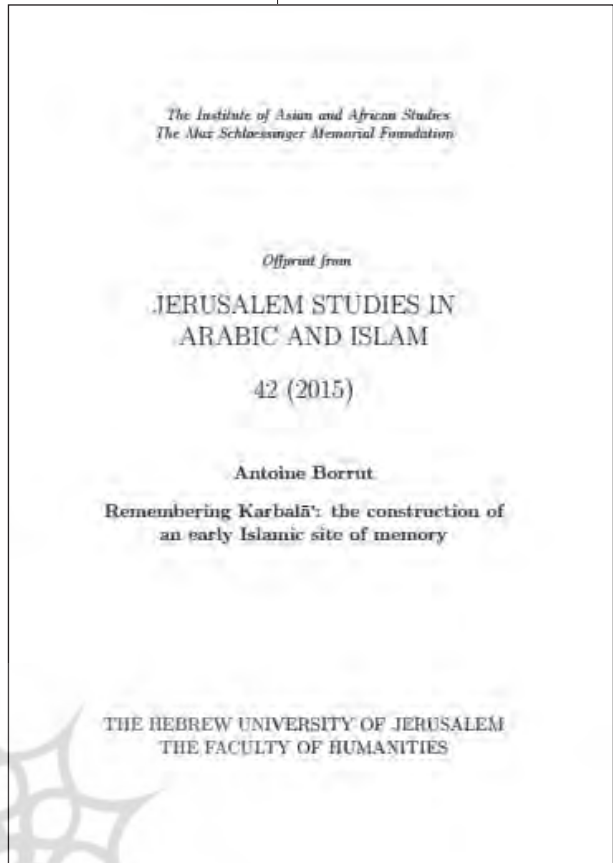
1. Christians and Others in the Umayyad State, edited by Antoine Borrut and Fred M. Donner with contributions by Antoine Borrut, Touraj Daryaee, Muriel Debié, Fred M. Donner, Sidney H. Griffith, Wadād al-Qāḍī, Milka Levy-Rubin, Suzanne Pinckney Stetkevych, Donald Whitcomb, and Luke Yarbrough, 2016, THE ORIENTAL INSTITUTE OF THE UNIVERSITY OF CHICAGO CHICAGO, ILLINOIS

کرده است: چرا و چگونه روایات مربوط به عاشورا در حافظه برخی باقی ماند و گروهی دیگر آن را فراموش کردند؟ این حافظه چگونه در گذر زمان بازسازی شده است؟ همچنین در سطحی کلان‌تر، چگونه حافظه تاریخی و روایات عامیانه مسلمان، حول محور واقعه عاشورا شاخ و برگ پیدا کرده است؟

رویکرد نویسنده در این مقاله، تاریخ حافظه است. به این معنا که آنچه در ذهن و حافظه تاریخی مردم از یک واقعه تاریخی برجا مانده، هرچند دقیقاً مطابق با واقعیت نباشد، به اندازه روایت اصیل و دقیق آن رویداد حائز اهمیت است. در باب کربلا شاید نیز آنچه در واقع اتفاق افتاده و آنچه تاکنون به عنوان روایت آن واقعه به ما رسیده باشد، با هم متفاوت باشد، گرچه نویسنده به دنبال کشف این اختلاف احتمالی نیست، بلکه روایات در دسترس امروزی را نتیجه بازنویسی، ویرایش و اعمال تغییراتی می‌داند که در گذر زمان ایجاد شده است. البته در توضیح این نوع نگاه به مطالب و مواد تاریخی صدر اسلام که تاکنون گزارش‌های متعددی در قالب این سلسله نوشتار ارائه شده، باید خاطر نشان کرد که موضع نگارنده به تاسی از استادش فرد دانی، به هیچ وجه نافی ارزشمندی، وثاقت و اعتبار مواد تاریخی و حدیثی اسلامی نیست، بلکه همچون دیگرانی که خوش بینانه منتقد برخی اضافات و تعدیلات متأخر بر این مطالب هستند، در پی ارائه الگویی کارآمد برای زدودن این حواشی است و اعمال این رویکرد جدید نیز گامی در همین مسیر قلمداد می‌شود، به ویژه چنان‌که در پی خواهد آمد، روشی مشابه آنچه گرگور شولدر در کتاب «زندگی نامه محمد (ص)» به کار گرفته را در ذهن متبادر می‌سازد، هر چند اشاره صریحی بدان نکرده است.

همچون هر پژوهش مشابه دیگری بخش‌های مقدماتی مقاله بورو به احصاء و امتیاز منابع تحقیق اختصاص یافته است. آنچه در این راستا قابل توجه می‌نماید، گزارش مختصر و مفیدی است که نویسنده در باب پژوهش‌های منبع‌شناسی درباره واقعه کربلا در مطالعات اسلام‌شناسی غربی ارائه کرده است. برای مثال در باب متون مقتل‌نگاری، به ویژه مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی به نقد و بررسی پژوهش سباستین گونتر اسلام‌شناس آلمانی پرداخته شده است. او چهار نسل را فعال در روایات مقاتل‌شناسی کرده است: ۱. مرحله نقل شفاهی و پیش‌نوشتاری [قرن اول تا دهه نخست قرن دوم] که روایات مربوط به مقاتل، شفاهاً در میان شیعیان نقل می‌شد. ۲. مرحله دوم [نیمه نخست قرن دوم تا آغاز قرن سوم] که مورخان شیعی آغاز به جمع‌آوری مجموعه روایات مقاتل کردند و اغلب در قالب «یادداشت‌هایی برای تدریس و خطابه» [Hypomnemata] گردآوری کردند. ۳. مرحله سوم [از نیمه قرن دوم تا ابتدای قرن سوم هجری] که «عصر طلایی» مقتل‌نگاری انگاشته شده و ابوالفرج متعلق به همین نسل است. ۴. مرحله چهارم [نیمه قرن چهارم] که پایان دوران مقتل‌نگاری شناخته شده، هر چند تلاش‌های ناموفقی برای احیای آن در ایران عصر صفوی به وقوع پیوست.^۲

در کنار ادبیات مربوط به مقاتل‌نگاری، آثار دیگری نیز به عنوان منابع دست اول روایت واقعه عاشورا مورد اشاره آنتوان بورو قرار گرفته است. در این میان گزارش شیخ مفید (م. ۴۱۳) که بیشتر از طبری برگرفته شده



2. Gunther, S. Quellenuntersuchungen zu den "Maqatil at.Talibiyyin" des Abu'l Farag al-Isfahani (gest. 356/967): ein Beitrag zur Problematik der mündlichen und schriftlichen Überlieferung in der mittelalterlichen arabischen Literatur. Hildesheim Zurich - New York, 1991. idem. "Maqatil literature in medieval Islam." Journal of Arabic Literature 25 (1994): 192-212

بیش از همه اهمیت دارد. در این میان اشاره‌ای به نقش چهره افسانه‌ای «شهربانو» نیز شده و مطالعه‌ای که محمدعلی امیرمعزی دربارهٔ اثبات شخصیت غیرتاریخی او انجام داده است.^۳ در کنار این موارد به پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ ادبیات نظم و نثر شیعی روایتگر واقعه کربلا. به ویژه ابیاتی که از عصر توابین باقی مانده - نیز اشاره شده است.^۴ قصاص نیز نقش مهمی در انتقال روایت به عهده داشته‌اند که برجسته‌ترین آنها ابن اعثم کوفی (م. ۲۰۴) است که به زعم یکی از اسلام شناسان غربی، آراسته‌ترین گونه روایی به حواشی و اضافات را از واقعه کربلا روایت کرده است.^۵

پس از گزارش کوتاهی از منابع روایی، خرده‌روایت‌هایی که کلان روایت کربلا را تشکیل می‌دهند ارائه شده است. این خرده‌روایت‌ها عبارتند از: جانشینی یزید، درخواست اهل کوفه، جنگ و مجالس یادبود. نگارنده مقاله پس از ارائه کوتاه و موجزی از شرح وقایع ذیل هربخش، در جستجوی قدیمی‌ترین روایت یکپارچه و متقن از این واقعه به تاریخ طبری رسیده است که حدود ۲۵۰ سال پس از واقعه به رشته تحریر درآمده. بنابراین سؤال از کیفیت جمع‌آوری، تدوین، بازآرایی و ویرایش این روایت را از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشی دربارهٔ موضوع می‌داند. وی در این مسیر به تناقضی مهم برخورد کرده است: در حالی که نخستین شواهد از برگزاری مراسم یادبود واقعه کربلا، بسیار مفصل و مبسوط در قدیمی‌ترین منابع آمده است، روایت نفس رویداد به شکلی کاملاً مختصر و بدون جزئیات درج شده است. تاریخ خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰) که اغلب به عنوان قدیمی‌ترین تاریخ نگاشته‌ای که تاکنون به صورت تقریباً کاملی برای ما باقی مانده، مورد توجه قرار می‌گیرد، ذیل وقایع سال ۶۰ و ۶۱ ضمن اشاره به قتل حسین بن علی (ع) و یازده تن از خویشاوندانش، مأموریت مسلم بن عقیل را در چند سطر به ذکر ملاقات حسین بن علی با فرزدق اکتفا کرده است. حتی منابع متمایل به تشیعی همچون یعقوبی (م. ۲۹۲) و مسعودی (م. ۳۴۵) نیز جزئیات بسیار اندکی از کلان روایت کربلا را ذکر کرده‌اند.

سطور فوق بیانگر تعارضی است که آنتوان بورو در ادامه مقاله خویش به دنبال ارائه پاسخ و تفسیری برای آن برآمده است. وی در این راستا به تأسی از رابرت هولند به سراغ روایت‌های غیراسلامی از واقعه کربلا رفته است.^۶ طبق تتبعات نگارنده در منابع غیراسلامی، ظاهراً هیچ اشاره و توجهی به ماجرای کربلا در این متون وجود ندارد. این در حالی است که به خلافت یزید، ماجرای مختار و شورش زبیریان در این متون اشاره شده است. حتی این اشاره رابرت هولند که «گزارش منابع غیراسلامی از قیام مختار، کاملاً شبیه با متون اسلامی است»، تعجب ما را از عدم توجه به اصل و علت شکل‌گیری قیام مختار، یعنی واقعه کربلا بیشتر برمی‌انگیزد.

آنتوان بورو پس از طرح این حاشیه به مشکل اصلی، به سراغ فرضیات نظریه‌پردازان تاریخ حافظه در چنین موقعیت‌هایی رفته است: «متخصصان تاریخ حافظه در چنین مواردی دو توضیح عمومی را ارائه می‌کنند: ۱. واقعه مورد تغافل آن قدر بی‌اهمیت بوده که راقم اخبار، شرح و بسط آن را بی‌فایده دانسته و بعدها به انگیزه‌های سیاسی، عقیدتی یا هویتی به کلی به فراموشی سپرده شده است. ۲. واقعه آن قدر خشن، تأثیربرانگیز و ناراحت‌کننده بوده که نویسندگان روایات، ذکر مجدد آن را به صلاح ندانسته‌اند. بنابراین در این مورد خاص تغافل نسبت به ذکر آن بهترین گزینه پیش روی به نظر می‌رسیده است.

بورو معتقد است هر دو احتمال در این موضع امکان طرح دارد. از یک سوی در اردوگاه حامیان خلیفه

پژوهش حاضر اثر آنتوان بورو محقق فرانسوی و عضو هیئت علمی دانشگاه مریلند ایالات متحده آمریکا است و در شماره ۴۲ (سال ۲۰۱۵) نشریه مطالعات اسلامی دانشگاه اورشلیم منتشر شده است. پیش از معرفی اهمیت این مقاله، می‌توان در باب نگارنده آن به این نکته اشاره کرد که حوزه مطالعاتی وی عموماً معطوف به تاریخ عصر اموی و ابتدای دوره عباسی است.

3. Amir-Moezzi, M.A; Shahrbanu, Dame du pays d'Iran et mère des Imams: entre l'Iran préislamique et le Shiisme Imamite." *JSAI* 27 (2002): 497-549; idem, "Sahrbanu." - *Encyclopaedia Iranica*. Online version. 2005

4. El-Acheche, T. *La poésie 'si,ite des origines au IIIe siècle de l'h'egire*. Damas, 2003

5. Howard, I.K.A. "H. usayn the martyr: a commentary on the accounts of the martyrdom in Arabic sources." *Al-Serat (Papers from the Imam Husayn conference in London, July 1984)* 12 (1986): 124-142

۶. بنگرید به پاره‌های اسلام‌شناسی ۴ که گزارشی مبسوط از ماهیت آثار و هویت پژوهشی رابرت هولند ارائه شده است.

بی حاصل میان تاریخ‌نگاشته تئوفانس و متن فوق درباره واقعه صفین پرداخته است؛ چرا که تئوفانس در ذکر واقعه صفین از تشنگی، تنهایی و عسرت یاران علی (ع) سخن گفته که کاملاً مشابه واقعه کربلاست. هرچند آنتوان بورواز ذکر این مشابهت‌ها طرفی نبسته، اما اشاره بدان‌ها را خالی از لطف ندانسته است.

نگارنده مقاله پس از اشاره به منابع متقدم غیراسلامی به بسط فرضیه‌ای درباره شکل‌گیری دو روایت منحصر به فرد از واقعه کربلا در کوفه و مدینه پرداخته است. به زعم وی روایت مفصلی از این واقعه در کوفه و روایت مختصری در مدینه شکل گرفته است. در واقع آنچه او به عنوان روایت مفصل ذکر می‌کند، همان روایت ابومخنف (م. ۱۵۷) است که مقتل الحسین نامیده می‌شود و امروز به شکلی منسجم به دست ما نرسیده، اما بخش عمده‌ای از آن توسط طبری و به واسطه هشام کلبی قابل دستیابی است. اما همزمان با روایت ابومخنف در کوفه، روایتی از واقعه کربلا به نقل از بازماندگان و هم‌نسلان خاندان پیامبر (ص)، به ویژه امام باقر و صادق (علیهم السلام) شکل گرفت که توسط عمار بن معاویه دُهنی (م. ۱۳۳) نقل شده که از شاگردان امام باقر بود. این گونه روایی نیز توسط طبری نقل شده و مسعودی صرفاً به ذکر آن اکتفا کرده است. برخی از پژوهشگران معتقدند که این روایت مختصر بسیار خشک و بی‌حاشیه جمع‌آوری شده و بسیاری از عناصر روایی واقعه کربلا را ذکر نکرده است،^۸ اما در سوی دیگر گروهی این شرایط را نشان دهنده قدمت روایت می‌دانند. به عبارت دیگر این روایت، گونه رسمی برآمده از خاطره امامان شیعه است که وارد عرصه اسطوره‌سازی و افسانه‌سرایی نشده است. حال اگر نقش این دو امام را در هویت‌سازی شیعیان در کنار مرکزیت کوفه در شکل‌گیری این هویت قرار دهیم، شاید بتوان به این فرضیه رسید که روایت مدنی کربلا یک «کهن‌روایت تاریخی» بوده است که در کوفه به فراخور نیاز شیعیان پروبال یافته است.

پس از بررسی این دو گونه روایی اصلی و آنچه غیرمسلمانان در باب واقعه کربلا ذکر کرده‌اند، ذکر چند روایت حاشیه‌ای که در هیچ یک از این دسته‌بندی‌ها نمی‌گنجد، پایان بخش این قسمت از مقاله بورواز است. در این میان روایت عامر بن شراحیل شعبی (م. ۱۰۳) که شاعری کوفی در درباره خلیفه عبدالملک بود جالب توجه است. وی در زمانی که به قضاوت عراق منصوب شده بود، در قیام مختار شرکت کرد و کتاب الشوری والمقتل الحسین (که توسط ابن ابی الحدید باقی مانده) را تأیید نمود. از سوی دیگر اخطل (م. ۹۲) شاعر مسیحی درباره اموی که در نای پیروزی عبیدالله بن زیاد در نابودی مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و جنگ کربلا قصیده‌ای سروده است، نمای دیگری از آن «فراموش‌کاری و تغافل خلاقانه» را نشان داده است. بعدها نیز عبدالملک اموی درباره سنگی در بیت المقدس که شب شهادت

یزید (در منطقه شامات که اتفاقاً مرکز تجمع اکثر متون تاریخی غیراسلامی در باب تاریخ اسلام نیز بوده است) مورخان هیچ علاقه‌ای به روایت وقایعی که برای درباره مایه آبروریزی و خجالت بوده نداشته‌اند. این احتمال در راستای فرضیه نخست که پیش‌تر مطرح شد قرار می‌گیرد. از سوی دیگر حامیان حسین (ع) که اکثراً در کوفه و جنوب عراق تمرکز داشته‌اند نیز علاقه‌ای به بازتولید و یادآوری وقایع دراماتیک و حزن‌انگیز کربلا نداشته‌اند. این توضیح نیز می‌تواند در راستای فرضیه دوم فوق قرار گیرد. نگارنده مقاله پس از ارائه این توضیحات، برای منطقی جلوه دادن این تغافل که آن را «فراموش‌کاری خلاقانه» خوانده، نمونه‌های دیگری همچون عدم اشاره طبری به قتل عام بازماندگان خاندان‌های اموی توسط عباسیان را ذکر کرده است.

با همه این تفاسیر، ظاهراً دو تاریخ‌نگاشته غیراسلامی ذکر می‌کند واقعه کربلا به میان آورده‌اند: الیاس نصیبینی (م. ۱۰۴۶) و نگارنده ناشناس تاریخ نگاشته سریانی سال ۷۱۲۳۴ الیاس نگارنده یکی از بی‌همتاترین متون دوزبانه تاریخی به عربی و سریانی است که از منظر انتقال بسیاری از متون هم‌اکنون مفقود شده تاریخی برای مورخان تاریخ اسلام بسیار با اهمیت است. وی وقایع درباره واقعه کربلا را از کتاب تاریخ محمد بن موسی خوارزمی (م. ۲۳۲) منجم و ریاضی‌دان مشهور معاصر مأمون عباسی نقل کرده است. این اثر بدان سبب که توسط منجمی زبردست به رشته تحریر درآمده از لحاظ ذکر سال‌شمار وقایع بسیار ارزشمند است. پاره‌ای مشابهت‌ها میان عناصر روایی الیاس نصیبینی و متون تاریخ‌نگاشته عصر عباسی که نیمه نخست قرن سوم به رشته تحریر درآمده‌اند را می‌توان با آنچه از خلیفه بن خیاط باقی مانده احساس کرد. ظاهراً تمام جزئیات واقعه در اختیار خوارزمی قرار نداشته است. از آن میان غیبت بخش‌های اسارت بازماندگان اردوی حسین (ع) یا وقایع مرتبط به توأین و قیام مختار بیش از دیگران به چشم می‌خورد. اگرچه به تاریخ دهم محرم (عاشورا) اشاره شده، اما به محل کربلا هیچ اشاره‌ای نشده است. همین مسئله باعث شده الیاس محل قتل حسین (ع) را در مسیر بازگشت به مکه بینگارد. چنان‌که می‌دانیم خوارزمی زایچه (جدول دقیق ساعات روز) وقایع مرتبط با کربلا را تهیه کرده و در اثرش ذکر کرده که یعقوبی نیز به نقل آن اهتمام ورزیده است. شایان ذکر است که در اثر خلیفه بن خیاط نیز تاریخ دهم محرم ذکر شده، اما هیچ اشاره‌ای به کربلا نشده است.

اما وضعیت در باب تاریخ‌نگاشته مجهول المؤلف سال ۱۲۳۴ بسیار متفاوت است؛ چرا که تاریخ وقوع را بلافاصله پس از واقعه صفین در سال ۳۷ هجری عنوان کرده است. وی سپس به شرح مشابهتی

۷. در باب این اثر رک به:

Robinson, Chase F. (2000). *Empire and Elites after the Muslim Conquest: The Transformation of Northern Mesopotamia*. Cambridge: Cambridge University Press

8. Howard, "H. usayn the martyr," pp. 128-131

حین ملاقات شاعری قصیده‌ای بر علیه امویان خواند و سپس عبدالله بن علی خاطره قتل عام حسین و یارانش را به یاد آورد. سپس علامتی به سر بازانش نشان داد تا تمام مهمانان اموی را قتل عام کنند. او سپس فرشی بر اجساد پهن کرد که هنوز تکان می‌خوردند و بر آن نشست و شامش را در حالی به اتمام رساند که فریاد مرگ امویان را به گوش می‌شنید. در واقع قتل امویان در مقابل قتل علویان قرار گرفته است. در بیشتر تاریخ‌نگاشته‌ها این روایت با سوزاندن اجساد امویان و به باد سپردن خاکستر آنها به اتمام می‌رسد. در واقع عباسیان در دوره‌های پایانی خلافتشان نیز مجبور بودند نه با خود امویان، بلکه با خاطره آنها به واسطه نام و هویت علویان مبارزه کنند.

بنابراین روایت کربلا در طول تاریخ از یک تغافل حتمی و فرمایشی به نوعی یادآوری هویت بخش و اجباری تبدیل شد که بخشی مهم از هویت تاریخ‌نگارانه مورخان اسلامی است. اگرچه کمتر مشابهی به فریبهی و گستردگی واقعه کربلا در تاریخ اسلام می‌توان یافت، اما نمونه‌های متعدد و محدودتری در باب چنین خاطراتی وجود دارد که به راحتی در قالب «تاریخ حافظه» قابلیت طرح و بحث دارد.

۲. آن سوی پارادایم کربلا: بازخوانی انقلابی یا رستگاری آن در آینه سوگواری شیعیان

Edith Zanto, *Beyond the Karbala Paradigm: Rethinking Revolution and Redemption in Twelver Shi'a Mourning Rituals*; *Journal of Shi'a Islamic Studies* Winter 2013 · Vol. VI · No. 1, pp.75-91

مقاله دومی که در این نوبت معرفی خواهد شد به نوعی به اثرات اجتماعی واقعه کربلا در جامعه امروز مسلمین اختصاص دارد. نویسنده آن ادیت زانتویکی از پژوهشگران حوزه مطالعات اسلامی در سوریه و شمال عراق است که تا کنون آثار و مقالات متعددی در زمینه مناسبات قومی و مذهبی در حوزه جغرافیایی مذکور تولید کرده است. او رساله دکتری خود را با موضوع آداب و سنن شیعیان در سوریه به سرانجام رساند که حاصل حضور سه ساله اش در جنوب سوریه بود. وی در مقاله‌ای که گزارش آن در پی می‌آید، به موضوع تطبیق‌رئیه‌زنی به مثابه وجه تمایز میان دو جریان عمده رقیب میان شیعیان پرداخته و بر مبنای مشاهدات خود در سوریه و عراق، اثرات اجتماعی و سیاسی آن را بررسی کرده است. همچنین در این مقاله تلاش شده تا دوسویه جریان را مطابق با خوانشی دوقطبی از قیام امام حسین (ع) قرار دهد: انقلابی-رستگاری.

ادیت زانتو طرح بحث را از طریق سابقه فعالیت حزب الله لبنان در میانه دهه ۱۹۹۰ و فتوای آیت الله خمینی مبنی بر نهنی از تطبیق‌رئیه‌زنی آغاز کرده و از تأکید آنها بر الگوپذیری از قیام امام حسین (ع) در زمینه مبارزه با ظلم و آزادی خواهی سخن گفته است. تغییری که ادعا می‌شد علیه شیوه‌های

حسین بن علی (ع) از آن خون جاری شده بود، از زهری سؤال پرسیده بود. هرچقدر که منابع رسمی در تغافل عامدانه خود نسبت به واقعه کربلا کوشیده‌اند، در اصلاح چهره یزید و مقصر جلوه دادن والی کوفه عبیدالله بن زیاد یا سران نظامی همچون شمر بن ذی الجوشن ناموفق بوده‌اند. مثلاً مسعودی تأکید و ابرام و ویژه‌ای برای کوفی نشان دادن سپاهیان ضد حسین (ع) نشان داده و هیچ یک از آنها را از اهالی شام ندانسته است. اگرچه این مثال و دیگر مشابهات آن در عصر عباسی نگاشته شده، اما شاید بتوان آن را باقی مانده خرد روایت‌های پایان عصر اموی یا آنچه امروز به «تاریخ جایگزین» شهرت یافته انگاشت.

بخش سوم و پایانی مقاله آنتوان بورو به علت یابی احیاء روایت واقعه کربلا در عصر عباسیان اختصاص یافته است. اینکه چرا عباسیان با توجه به عداوت و دشمنی شدید با خاندان پیامبر و نوادگان حسین بن علی (ع)، کاملاً به جریان یافتن مجدد روایت کربلا علاقه‌مند بوده‌اند، محل پرسش در این موضع است. آیا این سیاست جزئی از تقابل همه‌جانبه با امویان و نظام حکومتی آنها بوده یا مصرف خاص دیگری داشته است؟ پاسخ این سؤال در سیاست دوگانه حکومت عباسی نهفته است. در نیمه نخست عمر آن، با توجه به اقتدار حکومت و خطر گسترده خیزش شیعیان، سیاست سرکوب و ارعاب پی گرفته می‌شد، اما در نیمه دوم به ویژه پس از قدرت‌گیری ترکان و آغاز عصر غیبت که شخصی به عنوان امام حضور فیزیکی علنی در جامعه مسلمین نداشت، خلفای عباسی از گفتمان عاشورا و احیای روایت کربلا به عنوان ابزاری برای بازتولید هویت دینی و انقلابی خود استفاده می‌کردند. در این گونه بازتولید شده روایی، شرح مبسوطی از رنج و عسرت علویان به مثابه مظلومان همیشگی تاریخ اسلام ارائه می‌شد و آل عباس را در قامت مدعیان خون و منتقمان حق آنان جلوه می‌داد. در این شیوه روایی، عصر مأمون و ولایت عهدی علی بن موسی الرضا (ع) نقش بسیار پررنگی ایفا می‌کند و شاهد مثالی برای ادعای انتقام‌جویی عباسیان برای علویان است. هرچند تناقضات این روایت هویت‌مند از تاریخ صدر اسلام گاه به طنز شباهت دارد و مثلاً مشخص نیست وقتی سخن از حق خواهی مأمون به میان می‌آید، اقدامات متوکل در تخریب کربلا چگونه توجیه می‌شود، اما این وجه تنها موضع استفاده عباسیان از واقعه کربلا نبوده است.

همزمان با ضعف قدرت عباسیان، در گفتمان‌های معارض و منتقد گفتمان رسمی از قتل عام گسترده امویان توسط عباسیان سخن به میان آمده بود یا لاقلاً عباسیان خود را در موضع پرسش می‌دیدند. این قتل عام و اعدام‌های گسترده نیز زیر سایه فاجعه انسانی کربلا قابلیت دفاع می‌یافت. در این گونه روایی قتل عام امویان به این شکل روایت شده است: حدود ۷۰ (و گاه ۷۲ تن) از خانواده اموی به دعوت عبدالله بن علی (م. ۱۴۷)، عموی خلفای عباسی، در مجلسی جمع شدند. در

سنتی عزاداری ایجاد شده بود. این شرایط در سوریه کاملاً روندی معکوس داشت. در دو دهه آخر منتهی به بهار عربی در سال ۲۰۱۱، روند روبه‌رشدی از قه‌زنی در عزاداری‌های شیعیان قابل مشاهده بود. شورش‌های بهار عربی منجر به سرکوب شیعیان شد که تحت حمایت دولت علوی سوریه قرار داشتند، اما دشواری‌ها بیشتر می‌شد. در ژانویه ۲۰۱۲، ۱۸ زائر ایرانی دزدیده شدند. در آپریل همان سال آیت‌الله صادق شیرازی زعیم حوزه علمیه زینبیه با شلیک گلوله به قتل رسید و در جولای همان سال زائران حرم حضرت زینب بر مبنای مذهبشان، فضای تفکیک‌شده‌ای برای زیارت در اختیار داشتند. فعالیت‌های حفاظتی چندان موفق نبود و بسیاری از ایرانیان و افغان‌ها به واسطه تهدیدات ساکنان سنی عراقی، سوری و فلسطینی حاشیه مقبره سیده زینب (س) مجبور به ترک دمشق شدند.

در چنین فضای ضدشیعی عزاداری امام حسین (ع) و شیوه اجرای آن می‌توانست به امری فرامذهبی و نوعی اعلام قدرت به مخالفان تلقی گردد، اما بحث شیوه این عزاداری و اثرات اجتماعی آن در چنین فضای ملتهدی محل بحث این مقاله است. از یک سو قرائت حزب‌الله لبنان که مدعی نوعی خردگرایی و توجه به مقتضیات جوامع مدرن بود و به واسطه امکان تخریب تصویر شیعیان، انواع خودزنی تا قه‌زنی را مجاز نمی‌دانست و از سوی دیگر فرهنگ شیعی جنوب عراق که در میان اعراب اکثریت داشت و توجیهاتی همچون خردگرایی را روشی برای جداکردن شیعیان از فرهنگ اصیل و دیرین خود می‌انگاشت. هواداران این شیوه به ویژه خاندان شیرازی، حفظ اصالت و پیروی از سنت را تنها طریق مشروعیت عقیده تصور می‌کردند. بدین ترتیب دوگانه‌ای هویتی-آئینی و حتی سیاسی شکل می‌گیرد: سنت. تجدد/استغاثه و رستگاری. انقلاب. ادیث زانتو در بخش مهمی از این مقاله تلاش کرده است که تا مشاهدات خود را در سه سال حضور در دمشق و شرکت در مجالس عزاداری محرم، بر این نگاه دو قطبی تطبیق دهد و طبعاً اثرات اجتماعی آن را تحلیل کند. گرچه این مشاهدات از منظر درون‌گفتمانی، شاید حرف تازه‌ای به نظر نرسد، اما تحلیل برون‌گفتمانی آن قطعاً حائز اهمیت است. به دیگر سخن جذابیت بررسی این مقاله در آن است که بدانیم دیگران در باب یکی از مهم‌ترین عناصر هویتی-اعتقادی شیعیان چه می‌بینند و چگونه تفسیر می‌کنند.

زانتو پس از ارائه مقدمه‌ای در باب تاریخچه شکل‌گیری قرائت انقلابی و مدرن از قیام حسین (ع) و اثرات آن که از نظر او به شدت تحت تأثیر متفکرانی همچون دکتر علی شریعتی در ایران بوده است، توجه مخاطبانش را به دوگانه مفهومی دیگری در این راستا جلب کرده است: اثر و ثار. اثر را نماینده رویکرد سنتی و متوجه آثار گذشتگان انگاشته و ثار را که هم ریشه «ثوره» یا انقلاب است، نماینده رویکرد انقلابی معرفی نموده است. او در بررسی تاریخچه رویکرد انقلابی که با قه‌زنی موافق نبود، به فتاوی سید محسن امین مجتهد شیعیان دمشق اشاره کرده است. در سوی مقابل رقبای شیعی او، وی را به سرخم‌کردن در مقابل اهل سنت محکوم کردند. شرایط عمومی در عزاداری‌های شیعیان سوری برخلاف سخت‌گیری‌های رژیم صدام حسین در عراق، کاملاً آزادانه و بدون مشکل انجام می‌شد؛ چرا که رژیم علوی سوریه برای کسب مشروعیت‌های مذهبی خود بر کشوری که عموم آن را اهل سنت تشکیل می‌دادند، احتیاج به تأمین رضایت شیعیان داشت. از سوی دیگر دولت سوریه از قبیل زائران شیعی دمشق درآمد قابل توجهی به دست می‌آورد و علاقه‌ای به تهدید آن از طریق تحمیل خواسته‌هایش بر شیعیان بومی نداشت، اما از سال ۲۰۰۹ که دولت سوریه توانست پیوندهای سیاسی قابل توجهی با دولت عربستان سعودی ایجاد کند، آزادی عمل شیعیان در قه‌زنی علنی اندکی کم شد، هرچند قانونی و مشروع باقی ماند.

مهم‌ترین حامیان اجرای مراسم قه‌زنی در سیده زینب، اعضای خاندان شیرازی بودند که از دهه ۱۹۸۰ و به واسطه سخت‌گیری‌های صدام حسین مجبور به ترک کربلا و مهاجرت شده بودند. حسن شیرازی در سال ۱۹۸۲ در بیروت ترور شد و برادرش محمد شیرازی عراق به مقصد کویت ترک کرد، اما پس از انقلاب اسلامی در ایران به قم مهاجرت نمود. روابط حسنه خاندان شیرازی با روحانیت حاکم در ایران، پس از

مقاله دومی که در این نوبت معرفی خواهد شد به نوعی به اثرات اجتماعی واقعه کربلا در جامعه امروز مسلمین اختصاص دارد. نویسنده آن ادیث زانتو یکی از پژوهشگران حوزه مطالعات اسلامی در سوریه و شمال عراق است که تا کنون آثار و مقالات متعددی در زمینه مناسبات قومی و مذهبی در حوزه جغرافیایی مذکور تولید کرده است.

نگارنده در بخش‌های متعددی از این مقاله به انتقاد از قشری‌گرایی، عوام‌زدگی و خشونت رایج در مراسم عزاداری امام حسین (ع)، به ویژه قه‌زنی پرداخته که از ذکر آنها اجتناب کرده‌ایم. مع الوصف این مقاله و مشابهات آن بازخوردهای متعدد و گسترده‌ای در سطوح آکادمیک اروپایی داشته و جزء مقالات پربازدید سه‌ساله اخیر (از زمان انتشار تاکنون) محسوب می‌شوند.

Beyond the Karbala Paradigm: Rethinking Revolution and Redemption in Twelver Shi'a Mourning Rituals

EDITH SZANTO

The American University of Iraq, Sulaimani, Sulaymaniyah, Iraq

ABSTRACT: In the mid-90s, Lebanon's Hezbollah movement and the Iranian Ayatollah Khamene'i both banned bloody forms of self-flagellation such as *tatbir* (cutting the forehead with a sword), calling them backward and un-Islamic. They argued that Shi'a Muslims ought to imitate Husayn by actively fighting against oppressors rather than passively mourning Husayn's martyrdom. This prohibition has not been unanimously applied in all Muslim countries, including Syria, where such practices persisted until the Arab Spring (when virtually all Shi'a Muslims left the shrine-town where these practices were performed). By closely reading the linguistic, conceptual, and juridical discourses that circulated in Syria in order to justify this position, the paper shows that the performers of *tatbir* conceived of these rituals in revolutionary, rather than reactionary, terms. By examining the performance and reception of flagellation processions in terms of differing modalities of affect, the paper opens up spaces for rethinking 'revolution' and 'redemption' in contemporary Twelver Shi'ism.

KEYWORDS: Karbala Paradigm, Shi'a Muharram practices, self-flagellation, affect, Syria, Sayyidah Zaynab

Introduction

In the mid-90s Lebanon's Hezbollah movement and the Iranian Ayatollah Khamene'i both banned bloody forms of self-flagellation such as *tatbir* (cutting the skin on the top of the head with a sword) calling them backward and un-Islamic.¹ They forbid bloody forms of self-

77

اختلاف نظرهایی به ویژه در زمینه انتخاب میان ولایت فقیه یا حکومت شورای فقها به افتراق گرایید. خاندان شیرازی پس از سرکوب در عراق و عدم موفقیت در ایران موفق شدند شبکه گسترده تبلیغاتی در سوریه ایجاد کنند که تقریباً بر مقبره حضرت زینب (س) کنترل داشت، اما رفته رفته پس از فوت آیت الله خمینی، اتمام جنگ با عراق و بهبود شرایط اقتصادی در ایران، میزان سرمایه‌گذاری‌های مالی برای بهبود وضع حرم حضرت زینب در دمشق افزایش یافت. از سوی دیگر قدرت و نفوذ حزب الله نیز به شکل قابل توجهی گسترش یافته بود و به نظرمی رسید چیرگی فرهنگی و هویتی شیعی جریان حاکم بر ایران، قدرت و نفوذ خاندان شیرازی را فروکاسته بود. در چنین فضایی آداب عزاداری محرم و به ویژه اجرای تطبیرو اقسام خودزنی در این مراسم، به وجه ممیزی میان دو جریان رقیب تبدیل شده بود. در حالی که مخالفان تطبیرو از تخریب چهره شیعیان و سوء استفاده جریان اسلام‌ستیز سخن می‌گفت، موافقان آن با ارائه تصویری مظلوم از خود داعیه حفظ سنت‌های در حال فراموشی تشیع را سرمی‌دادند. وجه دیگر مورد تأکید خاندان شیرازی احادیث از پیامبر (ص) و معصومین بود که می‌کوشید جنبه‌های پزشکی خاصی برای قمه‌زنی برشمارد. برای مثال «إزالة دم فاسد» که در شریان‌های سر انسان جریان دارد!

نگارنده پس از تبیین این مقدمات، به شرح مشاهدات خود از روند عزاداری دهه عاشورا و روز دهم محرم پرداخته، دسته‌های عزادار، ملیت و قومیت آنها و عقایدشان را بر مبنای مشاهداتش شرح داده و در نتیجه تصویری نه چندان مناسب از مجموعه اتفاقاتی که رخ داده ارائه کرده است. گرچه تکرار آنها برای مخاطب داخلی چندان مفید نیست، اما در مجموع آنچه به نظر می‌رسد این است که این مقاله و اثرات آن را می‌توان به مثابه نمونه‌ای از نتایجی دانست که جریان تحت حمایت حکومت ایران در طول سه دهه اخیر به دنبال پیشگیری و ممانعت از پیشرفت آن بوده است. نگارنده در بخش‌های متعددی از این مقاله به انتقاد از قشری‌گرایی، عوام‌زدگی و خشونت رایج در مراسم عزاداری امام حسین (ع)، به ویژه قمه‌زنی پرداخته که از ذکر آنها اجتناب کرده‌ایم. مع‌الوصف این مقاله و مشابهات آن بازخوردهای متعدد و گسترده‌ای در سطوح آکادمیک اروپایی داشته و جزء مقالات پربازدید سه ساله اخیر (از زمان انتشار تاکنون) محسوب می‌شوند.